

دعوت برای حمله به ایران!

محمد کاظم انبارلویی

از زمان جدی شدن حمله آمریکا به ایران یک جریان مشکوک در داخل و خارج با عملیاتی کردن زمینه های حمله و دعوت به تسلیم منتهای تلاش خود را به کار برده تا امید مقاومت و شور و هیجان انقلابی را برای ستیز با متجاوز کاهش دهد.

مسوولین کشور از ابتدای شروع این تهدید با تمهیداتی معقول در پی آن هستند ضمن آنکه بهانه به دست دشمن ندهند زمینه های یک دفاع همه جانبه و عزت مندانه در صورت وقوع حمله سامان یابد. طبیعی است بازدارندگی سیاسی و نظامی در دستور کار نظام قرار گیرد و این دو با هم دیده شود. اگر دشمن ذره ای احساس کند آمادگی نظامی و مقاومت وجود ندارد در حمله تردید نخواهد کرد. از آن سوی اگر دشمن، رقیب را در حالی ببیند که با یک دیپلماسی فلج و غیر پاسخگو به افکار عمومی مردم خود و جهان روبه روست، باز در حمله تردید نخواهد کرد. در حالی که ملت و دولت در تدارک هوشمندی خود در دفاع از کیان نظام هستند، جماعتی با برداشتن پرچم «بازدارندگی سیاسی» مدعی هستند همه اشتباه می کنند تنها اینها راه را درست می روند. آنها با متهم کردن نظام به جنگ طلبی در برابر آمریکا بر طبل «تسلیم» بی قید و شرط می کوبند و اصرار دارند کسی از صدای گوش خراش این طبل نفس بر نیارود و لب به اعتراض نگشاید. این جماعت آنقدر برای تسلیم عجله دارد که حتی یکی از سردمداران آن تصریح کرده بود که من کاری به کار کسی ندارم اگر لازم باشد خودم می روم و واشنگتن دست در دست آمریکاییها می گذارم و از کسی هم اجازه نخواهم گرفت!! گویی کسی بخواهد خود را به دشمن تسلیم کند، نیازی به اجازه هم دارد؟!!

خوب حال ببینیم این بازدارندگی سیاسی چیست؟ در نگاه اول طبیعی است هر انسان عاقلی می پذیرد وقتی در برابر یک دشمن بی عقل و متجاوز قرار دارد نباید کاری کند که او را در تجاوز خود مصمم کند و لذا محیط فکری را به گونه ای سامان می دهد که او از تجاوز پشیمان شود.

اگر مفهوم بازدارندگی سیاسی تامین خواسته های دشمن و تسلیم به او باشد، دیگر این نیازی به سیاست گذاری و برنامه ریزی و بهره وری از هوش سیاسی ندارد. تسلیم، تسلیم است و نام آن خیانت، بی غیرتی و پذیرش ننگ ابدی است.

طراحان «بازدارندگی سیاسی» در تشریح سیاست خود می گویند بیاییم همین عناصری که به خاطر ضدیت با اسلام، اهانت به مقدسات مردم و طرفداری از آمریکا و ترویج اسلام آمریکایی تحت تعقیب قانونی قرار گرفته اند را کنیم و حسن نیت خود را به آمریکاییها ثابت کنیم، این خود مهمترین عامل بازدارندگی سیاسی برای حمله نظامی آمریکا است! همزمان با این تحرک از لابی های ایرانی در آمریکا استفاده شود و به آنها گفته شود به آمریکاییها التماس کنید و بگویید جان مادرتان به ایران حمله نکنید!!

کار سومی که آقایان پیشنهاد می کنند این است که همگرایی در سطح منطقه و جهان برای کمک به آمریکا برای مبارزه با تروریسم - بخوانید مظلومان فلسطینی و مبارزان مسلمان و مخالفان آمریکا در کشورهای اسلامی - صورت گیرد. اگر این همگرایی تا سر حد سرکوب هم پیش برود - نظیر آنچه که در افغانستان انجام شد - چه بهتر!!

دعوت برای حمله به ایران!

بقیه از صفحه اول

حال بینیم چنین استراتژی واقعا مفهوم بازدارندگی دارد یا صدور مجوز حمله به ایران؟! درست همین پیشنهادات مششع برای جلوگیری از حمله آمریکا در شهریور ۵۹ محقق بود اما نه تنها جلوی شمشیر آمریکا که از غلاف صدام بیرون آمد را نگرفت بلکه در حقیقت مشوق حمله هم بود.

دنیا می دانست ما دمکراتیک ترین نظام جهان پس از پیروزی انقلاب بودیم و هستیم و تعریفی که آقایان تحت عنوان «وفاق و همبستگی» امروز ارایه می دهند آن روز خیلی محقق بود. لیبرالها بخشی از حکومت را داشتند، منافقین در طرفداری از آمریکا در سراسر کشور آزادانه اعمال خشونت می کردند، گروههای متعددی که به تبلیغ و ترویج سکولاریسم مشغول بودند و از حقوق ویژه و مطبوعات متعدد برخوردار بودند و دولت هم برای اثبات حسن نیت خود خدمت نظام وظیفه را از دو سال به یک سال تقلیل داده بود، قراردادهای نظامی را لغو کرده بود، طرح فروش و حراج تجهیزات مدرن نظامی موجود از جمله ناوها و ناوچه ها و هواپیمای اف ۱۴ را داشت و... خلاصه ثابت کرد اهداف جنگ طلبانه ندارد اما هیچ کدام از اینها نقش بازدارندگی سیاسی را بازی نکرد، بلکه مشوق حمله به ایران هم بود.

منافقین، لیبرالها و سکولارهای آن زمان که در بخشی از قوه مجریه و مقننه نفوذ کرده بودند، مشوق دشمن برای حمله به ایران بودند و ملت را در یک جنگ خانمانسوز ۸ ساله درگیر ساختند البته وقتی هم دیدند «هواپس است» فرار را بر قرار ترجیح داده و از پشت به ملت ایران خنجر زدند و در پایتخت های اروپایی و آمریکایی مسکن گزیدند.

آنچه که از بیابانه غلاظ و شداد ساز مان مجاهدین انقلاب در مورد «بازدارندگی سیاسی» بیرون می آید، چیزی بیشتر از آنچه که سکولارها و لیبرالها در آغاز انقلاب می اندیشیدند نیست!

استراتژی حضرات نه تنها حرفی برای گفتن ندارد بلکه یک دعوتنامه رسمی برای حمله نظامی به ایران است. چون اشتباهی سیری ناپذیر آمریکاییها حتی به تهدیدات تسلیم طلبانه حضرات هم ختم نمی شود آنها ایران را یک ویرانه می خواهند که از نو آن را شخم بزنند و تخم وابستگی و غارت بکارند، نظیر آنچه که در زمان سلطنت آن دو پهلوی ملعون بود!

استراتژی بازدارندگی حقیقی همان استراتژی رهبری معظم انقلاب اسلامی در برابر تهدیدات یعنی مقاومت تا آخرین نفس و آخرین نفرو عدم سازش در برابر دشمن است. این استراتژی آمریکا را از هر اندیشه تجاوز کارانه باز می دارد. همین منطق آمریکا را در سرزمینهای اشغالی زمین گیر کرده است.

وقتی نرخ تفاهم با آمریکا تسلیم بی قید و شرط است، تخطئه روحیه سلحشوری ملت برای آمادگی جهت هر گونه حمله احتمالی چه معنا دارد؟ آیا این خود نوعی دعوت به حمله به ایران نیست؟! بویژه آنکه چاشنی این دعوت آزاد گذاشتن دست عناصر وابسته به آمریکا در ایران باشد.

راهپیمایی عظیم مردم قم در روز ۱۵ خرداد امسال و سخنان هشدار دهنده آیت الله مصباح در تجمع راهپیمایان و اکنشی در برابر «سیاست تسلیم» بود. آقای بهزاد نبوی نباید از این راهپیمایی آنقدر آشفته شود و در نطق قبل از دستور خود تهدید به استعفا کند. اگر مردم قم آن هم در روز ۱۵ خرداد اجازه نداشته باشند فهم خود را از مهمترین مساله کشور در یک راهپیمایی و تجمع ابراز کنند، پس مفهوم آزادی بیان چیست؟